

برای یاد گرفتن روش‌های دودر کردن مدرسه با ما تماس بگیرید



یگانه حاجی‌آبادی | ۱۶ ساله

خداوند از بنده بیکارت که مدرسه را ساخت، بگذریم. با کسی که گفت برای یادگیری باید مشق بنویسیم، چه کار کنیم؟ آن یکی که ایده امتحان را داد، چطور؟ بدتر از همه این‌ها کسی بود که گفت ساعت ۷ باید برویم مدرسه. واقعا پیش خودش چه فکری کرد که ساعت ۱۰ را انتخاب نکرد؟ خدا یا به نظرت منصفانه است که ۹ ماه درس بخوانیم و سه ماه استراحت کنیم؟ اصلا منطقی است که آن سه ماه هم تابستان باشد؟ چله گر ما یکموسو در جهنم را باز می‌کنند و می‌گویند بفر ما بید سه ماه حبس که قدر مدرسه را بدانید. البته من می‌دانم این‌ها همه اش خطای انسانی است ولی تا تو در دلد نکنم، به چه کسی حرف‌هایم را بزنم؟ خدا یا ساعت یک ربع به هفت است. تا حالا به همه درها زده‌ام. کلک‌هایم قدیمی شده. سرما خوردم. طاعون گرفتم. وبا و سرخک و آنفلوآنزا و سل و سرطان پوست و ریه و کلیه را هم امتحان کردم. دندان درد و گوش درد و تشنج هم جزو موفقیت‌های بزرگم بوده. حتی آزمایش خون هم داده‌ام. دیگر هیچی به ذهنم نمی‌رسد. این تن بمیرد کمک کن این روز اولی را هم یک‌طوری دودر کنم. دوستان عزیز! برای ثبت‌نام در کلاس‌های آموزشی و مشاوره «روش‌های دودر کردن مدرسه» این‌جا با ۹ سال سابقه و صد درصد تضمینی، هر چه سریع‌تر ثبت‌نام کنید. مشاوره اول برای کسانی که از طریق این آگهی اقدام کنند، رایگان است. اصلا به ۵۰ نفر اول، ۵۰ درصد تخفیف می‌دهم با شیر و کیک. سال تحصیلی قابل‌تحملی را برای‌تان آرزو مندیم.

راه‌های ارتباط با جوانه:
شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام ۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۶۳۴۰۰

ایده‌ها اجرا:
مریم ملی، سعید مرادی

Made in IRAN

رفقا سلام! پوففف بازم مدرسه، یوهووو بازم مدرسه، شما جزو

کدوم گروه هستید؟ لابد می‌گین چه فرقی داره موقتی بالاخره باید مدرسه بریم؟ مدرسه مثل هر چیز دیگه‌ای توجیه‌ان، آگه قلش دست‌مون نیادواگه همیشه بانق ونوق و اخم و تخم باهاش بر خورد کنیم، باهامون بدخلق و بی‌اعصاب‌تای می‌کنه. اینته که فکر کردیم این روز آخر تابستون و در واقع شروع مهر ماه رو دور هم جشن بگیریم تا به برویچه‌های گروه اول بگیریم! باا غصه‌نداره که! ما کنارتونیم. به‌جوری بگذرونین که این روزا کیف کنین! و به گروه دوم بگیریم! ایول! بازم مدرسه. خوش بگذره! شما رفقای همیشه‌گی مون، نویسنده‌های این صفحه‌ویژه بودین ادمتون گرم.

مهر؛ ماهی روشن به نور علم

دوست نویسنده مان از باز شدن مدرسه‌ها خوشحال است؛ پاییز، برایش فصل قشنگی است و این روزها، مثل شاعرها به هر طرف که نگاه می‌کند، ذوق اش شکوفای می‌شود.



هلیا فرزاد مهر | ۱۵ ساله

مهر دستان مهر بان رفتگری است که جاروش روی زمین با برگ‌ها بازی می‌کند. مهر، دستان زحمت کش مردی است که بعد از سه ماه در مدرسه را باز می‌کند.

مهر، آغاز صدا و پایان سکوت در کلاس‌های درس است. آغاز محبت‌های دوستانه، شروع نشستن‌های تنگ هم پشت میز چوبی که یک تابستان خاک روی‌شان نشسته است. مهر، معلمی است که تخته سیاه انتظارش را می‌کشد و دفترها منتظرند تکلیف‌شان را معلوم کند.

علم او هم در انتظار شاگردان جدید و پراشتیاق است. زمین لحظه‌شماری می‌کند برای سکوت کلاس و تق‌تقی کفش‌های معلم که میان میزها قدم برمی‌دارد. مهر، آغاز ۹ ماهی است که لحظه‌های خوب را در خود جا داده است؛ ماهی که به نور علم روشن است.

به مناسبت شروع سال تحصیلی با یک ناظم گفت‌وگو کرده‌ایم ناظم باید رفیق بچه‌ها باشد



اشکان محمودی | خبرنگار افتخاری جوانه

تصویری که از یک ناظم در ذهن خیلی‌هایمان نقش بسته، شخصی خشک و عصبانی است که تنها موضوع مهم برای او، فقط و فقط نظم و قانون است. امروز با یک ناظم هم‌کلام می‌شویم تا با خصوصیات اخلاقی و مشکلات و دغدغه‌های این شغل در آستانه سال تحصیلی جدید آشنا شویم.

○ خودتان را معرفی کنید. سید هادی نجفی هستم. ۵۰ ساله‌ام و نزدیک به ۳۰ سال سابقه فعالیت فرهنگی آموزشی دارم. رشته تحصیلی‌ام، کارشناسی مهندسی منابع طبیعی است و چند سالی است که در سمت ناظم مشغول به کارم.

○ به نظر شما چرا تصویر ناظم‌ها در ذهن خیلی از دانش‌آموزان معمولاً شخصی سخت‌گیر است؟ ناظم‌ها و معاون‌ها طر‌ف‌دار مسائل انضباطی هستند و دانش‌آموز‌ها را به رعایت آن‌ها ملزم می‌کنند. در روزهای اول سال تحصیلی که ناظم‌ها قوانین و مقررات مدرسه از جمله کوتاه کردن موها، پوشیدن لباس فرم و کارهایی را که برای دیگران آسیب‌رسان است، به دانش‌آموزان گوش‌زد می‌کنند، ممکن است بعضی‌ها دچار ترس و اضطراب شوند. اما این مسائل صرفاً برای کمک به خود دانش‌آموز‌هاست و در یادگیری مسائل اخلاقی و انضباطی آن‌ها تاثیر مثبت می‌گذارد.

○ در کودکی فکر می‌کردید که ناظم شوید؟ دیدن‌تان به ناظم‌ها چه بود؟ اصلا فکر نمی‌کردم که یک روز ناظم شوم. من از بچگی به دلیل این‌که همواره مسائل انضباطی را رعایت می‌کردم و در امور مدرسه با ناظم‌ها همکاری داشتم، به آن‌ها به عنوان دوست خودم نگاه می‌کردم و گوش‌زدن به حرف‌های‌شان را به نفع خود می‌دانستم.

○ معمولاً دانش‌آموزان معلم‌ها را با یک خصلت خاص به یاد می‌آورند. می‌خواهم بدانم شما و معلم‌ها هم پشت سر ما از این کارها می‌کنید؟ همان‌طور که دانش‌آموزان پشت سر معلم‌ها و ناظم‌ها، در باره رفتارهای آن‌ها با هم صحبت می‌کنند یا با شیبت‌اللقابی را به آن‌ها نسبت می‌دهند، ما هم در رنگ‌های تفریح‌علاوه بر اوضاع تحصیلی و انضباطی و مشکلات دانش‌آموزان در باره رفتار، پوشش ظاهری و سایر ویژگی‌های آن‌ها صحبت می‌کنیم تا اگر لازم باشد به دانش‌آموزی تذکر داده یا از او تقدیر شود. البته ما برای دانش‌آموزان از القاب استفاده نمی‌کنیم. (خنده)

○ برای تشویق و تنبیه دانش‌آموزان چه می‌کنید؟ برای تشویق دانش‌آموزان، هم آن‌هایی که از لحاظ انضباطی پیشرفت دارند و هم افرادی که در درس به موفقیتی می‌رسند، در هر ترم جوایزی اهدا می‌شود. برای تنبیه دانش‌آموزان هم من معمولاً آن‌ها را با کارهای خودشان تنبیه می‌کنم. برای مثال اگر کسی شاخه‌یاری یا برگی از درختان بکند، او را مجبور می‌کنم چند گلدان به مدرسه بیاورد یا اگر کسی در مدرسه زباله بریزد، او را مجبور به جمع‌کردن زباله‌های حیاط می‌کنم.

○ از نظر شما خصوصیات یک ناظم خوب چیست؟ به نظر من ناظم باید گوش‌شنوای دانش‌آموزان و زبان‌گویای آن‌ها باشد و به مشکلات‌شان گوش دهد. اگر دانش‌آموزان، ناظم را دوست خود بدانند و مشکلات‌شان را با او در میان بگذارند، مطمئناً به حرف‌های او هم بیشتر گوش می‌دهند.

○ با دوستان‌تان در جوانی، حرفی دارید؟ از بچه‌هایم خواهم چه در مدرسه و چه در خانه همواره نظم و انضباط را رعایت کنند زیرا نظم سرلوحه تمام کارهای انسان است. در ضمن، دانش‌آموزی که در کارهایش نظم داشته باشد، در درس و زندگی هم موفق خواهد بود.



دوباره رفاقت!

طر‌ف‌دارهای پاییز و مدرسه، در صفحه‌ویژه ما دست‌بالا را دارند. رفیق شاعر پی‌پیشه ما، ذوقش را از آمدن مهر با ما شریک شده است



رومینا روحانی | ۱۴ ساله

برگ‌های درختان رنگ‌خزان به خود می‌گیرند، نسیم پاییزی چنگ در زلف درختان می‌زند، خورشید هم زودتر از همیشه غروب می‌کند. پاییز می‌آید و ساق‌دوش‌هایش، مهر، آبان و آذر هم‌راهش می‌آیند. مهر که می‌آید یکنواختی زندگی کم‌رنگ می‌شود و تلاطمی جدید را به حیات وارد می‌کند. مهر که می‌آید ابتدا آگره‌از در مدرسه می‌گشاید، سپس در شهر می‌چرخد و رنگ‌تلاش و بیداری را به صادر می‌آورد. مهر که می‌آید دوباره قلب‌هزاران جوانه‌دانی با هستی مدرسه پیوند می‌خورد. دوباره رفاقت‌ها، دوستی‌ها و دوستداری‌ها جان می‌گیرند و با صمیمیت، بار دیگر تبسم و لبخند بر لب‌ها جاری می‌شود. دانش‌آموزان در مدرسه مهر‌بانی می‌کنند و مهر‌بانی می‌بینند، امید می‌دهند و امید می‌گیرند و همین شیرینی‌ها و زیبایی‌هاست که برای همیشه در خاطر آن‌ها ماندگار می‌شود. مهر که می‌آید دوباره عطر خوش‌علم و دانش روح‌ها را شادابی می‌بخشد. کودکان و نوجوانان در مدرسه بی‌یادگیری علوم می‌روند و در پیچه‌های تازه‌ای از حکمت به روی‌شان باز می‌شود، می‌کوشند و فرامی‌گیرند و گاهی طعم شکست و گاهی پیروزی را در نبرد با آزمون و امتحان می‌چشند. دوباره بار مهر‌بان، می‌شود همدم‌شان. مهر که می‌آید دوباره یاد مدرسه را برای پیر و جوان زنده می‌کند، یاد مدرسه‌ای که اگر چه در ظاهر تلخ و سخت است اما درونش شیرینی‌هایی نهفته است که بعدها در کش می‌کنیم. مهر که می‌آید شهر را با قلم‌موی طلایی و ارغوانی‌اش، رنگ می‌زند.

فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن دیگر چیست؟

دوست انسانی خوانده خوش‌ذوق ما، متن‌بامز‌های به سبک نویسنده‌های قدیمی نوشته؛ هم از اهمیت انتخاب رشته گفته هم از حجم حفظ‌کردنی‌ها گلایه کرده



زینب بخت‌پرور | ۱۶ ساله

نوجوانی بودم در دبیرستان قدیم. خوش‌خوشانم بود در آن روزها. ناگهان در بین‌راه، یک دبیر آشنا، سخنی بر من بگفت، کلماتش جفت‌جفت. سخن‌اش این‌گونه بود: گردانی رشته‌ات، راه و رسم و پیشه‌ات، به چه کارت هست این اندیشه‌ات؟ برق از چشمم جهید، خواب از ذهنم پرید، چشمانم خفته‌ام غیر از آن جمله دگر هیچ ندید. گوش‌هایم که مادر زاده شد، ضربانم تند و پرتکرار شد، دست‌هایم سست و دل بی‌تاب شد. خلاصه روزها گذشت. سر گذاشتم به بیابان و دوسه دشت. روزی از همان روزها آن دبیر آشنا، من را دیدید. صحبت‌اش با من چه گل‌ها انداخت. دو، سه فرم انتخاب‌پیش‌رویم بینداخت، لحظاتی که گذشت، فرم‌ها را گشتم، رشته‌ای را یافتم. ذهن، مدهوش و روح‌بی‌هوش شد. خودم عاشق و آن معشوق شد. تقدیرم آن‌گاه معلوم شد. «انسانی» شد عشق و جان و پیشه‌ام. حال در این اندیشه‌ام که در این راه دراز، نیست مرا هم‌را که بگویم راز دل. داد دل سرمی‌نهم از برای حفظیات. ای معلم، جان‌ماندگی رحمت‌بباد! خب مرا چه که ایکنس کجاست؟ یا فلان سلسله را چند قلمرو دار است؟ خب مرا چه ریشه این فعل چیست؟ فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن دیگر چیست؟ خب مرا چه نسبت انسان و گل، مطلق است یا که جزئی است ز گل؟